

# اندیشه‌ی سیاسی اسلام: مورد مطالعاتی "جهیمان العتیبی"

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و یکم
- تابستان ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
اسلام: مورد  
مطالعاتی "جهیمان  
العتیبی"  
(۱۳۱ تا ۱۴۶)

مرتضی آقامحمدی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۳

## چکیده

بازخوانی واقعه‌ی اشغال مسجدالحرام در اول ماه محرم سال ۱۴۰۰ ه.ق. به رهبری "جهیمان العتیبی" یکی از سرفصل‌های مطالعاتی برای فهم ریشه‌های جریان تکفیر در جهان اسلام است. عطف به این واقعیت که ظرفیت‌های فکری حرکت جهیمان، جریان‌های جهادی پس از خود را نیز تحت تأثیر قرار داده است، بازخوانی اندیشه‌ی سیاسی وی را ضروری می‌سازد. اهمیت "قیام جهیمان" به این مسأله برمی‌گردد که سنتز خط فکری اخوان قدیم و مکتب حدیثی "البانی" و تئوری رهایی مطرح شده در احادیث "اشراط الساعه" است. به عقیده‌ی جهیمان، به دلیل ناصالح بودن حاکمان سعودی - به دلایل مختلفی هم چون ترویج بدعت و فساد - از یک سو، و سکوت علمای دین در دفاع از حق، از سوی دیگر؛ بر امت متدین و مسلمان واجب است که برای مبارزه با فتنه و بدعت قیام نمایند؛ حتی اگر این امر مصداق خروج بر حاکم مسلمان باشد. این حرکت متفاوت با سیاست‌بازی‌های اخوان المسلمین و چپ‌های اسلامی است و راه چاره را در نشانه‌های ذکر شده در روایات آخرالزمان جست‌وجو می‌کند و تنها راه نجات را در بازگشت به خلافت بر اساس سنت نبوی می‌داند که با قیام مهدی محقق خواهد شد. جهیمان با استناد به نشانه‌های روایی و رؤیاهای متواتر، "محمد بن عبدالله القحطانی" را مهدی موعود می‌داند که باید در کنار کعبه با وی بیعت کرد.

## واژه‌های کلیدی:

جهیمان العتیبی، اندیشه‌ی سیاسی اسلام، اشغال مسجدالحرام، جماعت سلفی محتسبه، اخوان المسلمین، مهدی موعود.

\* استادیار جامعه المصطفی (ص) (mam50025@yahoo.com).

## مقدمه

امروزه جریان‌های تکفیری به مسأله‌ای بغرنج برای جهان اسلام تبدیل شده‌اند. این پدیده علل و عواملی دارد که بیان همه‌ی آن‌ها زمان و فرصت مفصلی می‌طلبد. یکی از ریشه‌ها و عوامل پیدایش جریان‌های سلفی تکفیری جدید، قیام "جهیمان بن محمد بن سیف عتیبی"<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۹ میلادی و اشغال مسجدالحرام و ادعای ظهور مهدی است. با وجود جایگاه مهم این قیام در تبارشناسی سلفیت مدرن، آن‌چنان که باید، به ابعاد این مسأله پرداخته نشده است. این نوشته بر آن است تا به واکاوی اندیشه‌ی سیاسی جهیمان العتیبی و علل قیام او و ابعاد تأثیرگذار آن بر نسل‌های بعدی جماعت‌های سلفی بپردازد.

در سه‌شنبه‌ی آغازین محرم‌الحرام سال ۱۴۰۰ هجری، عده‌ای مسلح به‌رهبری جهیمان العتیبی مسجدالحرام را اشغال کرده و در بین رکن و مقام با شخصی به‌نام "محمد بن عبدالله القحطانی" که او را "مهدی" معرفی می‌کردند، بیعت نمودند. این مسأله از جهات مختلفی برای حاکمان سعودی ناخوشایند بود. یک؛ این ماجرا حاکی از نارضایتی مردم از حکام خود بود و در نتیجه پشتوانه‌ی مردمی نظام را زیر سوال می‌برد. از طرف دیگر، این داستان چند ماه پس از انقلاب مردمی ایران رخ داده بود و می‌توانست آغاز یک انقلاب مشابه در عربستان سعودی باشد. نکته‌ی سوم، این که ضعف و ناکارآمدی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان برملا شده بود و مایه‌ی آبروریزی برای اقتدار ادعایی آنان تلقی می‌شد. پس از گذشت یک هفته از اشغال حرم و دادن تلفات سنگین از ارتش و گارد ملی، عربستان به عجز خود واقف شد. ادامه‌ی اشغال مسجد رسوایی بزرگی برای حاکمان سعودی بود. در نهایت نیروهای امنیتی سعودی برای خاتمه‌دادن به ماجرا، دست‌به‌دامن نیروهای خارجی، به‌ویژه نیروهای فرانسوی شدند (آقامحمدی، ب، ۱۳۹۵: ۵۶).

۱. "جهیمان بن محمد بن سیف عتیبی" در سال ۱۹۳۸ در جنوب قسیم در یکی از هجرهای اخوان به‌نام هجر "ساجر" متولد شد (نقیدان، ۲۰۱۱: ۱۱۷). او در سال ۱۹۵۵ به گارد ملی پیوست (هیگهامر و لاکرو، ۲۰۱۴: ۴۷). وی پس از مدتی استعفا داد و از آن پس عمده‌ی وقت خود را با جماعت سلفی گذراند (حزیمی، ۲۰۱۲: ۸۶).

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و یکم
- تابستان ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
اسلام: مورد  
مطالعاتی "جهیمان  
العنبی"  
(۱۳۱ تا ۱۴۶)

اگرچه پس از سپری شدن دو هفته، غائله خاتمه یافت، اما خیلی زود مسئولان سعودی دریافتند که مسأله حادثه از چیزی است که در ابتدا گمان کرده بودند. بازجویی‌های بعدی نشان داد که اشغال‌کنندگان مسجدالحرام جمع کوچکی از یک جریان فکری زنده و گسترده در عربستان می‌باشند. زیاد طول نکشید که بازجویان متوجه شدند جنبش جهیمان به مراتب گسترده‌تر از اندک افرادی است که به مسجدالحرام حمله کرده و آن را اشغال نموده بودند. مرزبانان سعودی، قاصدی را همراه با نامه‌ای برای جهیمان در مرز کویت دستگیر کردند. این نامه از طرف سرسپردگان کویتی آرمان جهیمان نوشته شده بود (Trofimov, ۲۰۰۷: ۱۷۵). جهیمان، قهرمان جامعه‌ی سلفی و الگویی برای مجاهدان راه حق تلقی می‌شد. حادثه‌ی اشغال مسجدالحرام نقطه‌ی عطفی در میان جریان‌های سلفی بود و تأثیرات چشم‌گیری بر جریان‌های سلفی پس از خود داشت و آن‌ها را بیش‌تر به سمت جهادی شدن و اقدامات خشن پیش برد؛ تا جایی که برخی از مسئولین ارشد سعودی گفتند: «ما جهیمان را کشتیم و افکارش را صادر کردیم» (احمد، ۲۰۱۱: ۳۲). اگرچه این جماعت به‌ظاهر به‌نام "جماعت سلفی محتسبه" استمرار نیافت، اما آن تفکر هم‌چنان باقی بود و در فواصل مختلف در مواردی هم‌چون اسامه بن لادن، ابومحمد مقدسی، زرقاوی و نیز جوانان بیت شبرا خودنمایی کرد (آقامحمدی، الف، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

آنچه امروزه به‌عنوان القاعده و داعش و دیگر گروه‌های افراطی نام برده می‌شود را می‌توان به‌نوعی فرزندان و نوادگان فکری جهیمان عنبی دانست. "یاروسلاو تروفیموف" خبرنگار و محقق مسائل سیاسی خاورمیانه معتقد است که قیام مکه آغاز چیزی بود که به حادثه‌ی یازده سپتامبر منجر شد. این داستان نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام رادیکال است (the siege of mecca، بی‌تا). او در جای دیگر می‌گوید:

«این دو هفته نقطه‌ی عطفی در تاریخ مدرن است. بی‌شک داستان اشغال مسجدالحرام پیش‌درآمدی بر پیدایش القاعده است؛ پیش‌درآمدی که کمک می‌کند وقایع امروز عراق و افغانستان را بهتر درک کنیم» (bookbrowse، بی‌تا).

این نوشته درصدد بررسی اندیشه‌ی سیاسی جهیمان به‌عنوان نظریه‌پرداز اشغال‌کنندگان مسجدالحرام است.<sup>۱</sup> تفکر سیاسی جهیمان مبتنی بر متن نصوص دینی با برداشتی ظاهرگرایانه است. اگرچه وی در پی حل برخی مشکلات خارجی است، اما در معادلات خود، نظری بر واقعیات خارجی ندارد و صرفاً از ظواهر احادیث بهره می‌گیرد. نکته‌ی مهم در این است که جریان‌های جهادی بعدی با حذف برخی اختصاصات این تفکر، هم‌چون توسل به تئوری مهدی‌رهایی‌بخش، در جهات دیگر تأثیر به‌سزایی از این حرکت گرفتند.

### اصول اندیشه‌های سیاسی جهیمان

برای درک درست از حرکت جهیمان و تبیین اندیشه‌ی سیاسی او ابتدا باید بستر اجتماعی- فرهنگی‌ای که شخصیت او و آرمان‌هایش در آن شکل می‌گیرد، شناخته شود؛ آن‌گاه تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه و نیز مطالبات او که در رسائل و خطبه‌ها و سخنرانی‌هایش آمده، بررسی گردد.

ذهن بدوی و بستر تکون شخصیت او، آموزه‌های وهابیت با تأکید بر روش فهم دینی البانی، انزجار از شرایط اجتماعی و در نهایت یافته‌های حدیثی او در کتب ملاحم و فتن، موجب پیدایش اندیشه‌ی سیاسی خاصی برای جهیمان شد. موارد برجسته‌ی اصول اندیشه‌ی سیاسی او به‌شرح زیر است:

#### ۱. ضرورت مبارزه با فساد و بدعت در جامعه، مبتنی بر برداشت خاص از بدعت و فساد

از زمانی که در اوائل دهه‌ی ۳۰ قرن گذشته‌ی میلادی، "ملک عبدالعزیز" قدرت خود را در عربستان تثبیت کرد، به‌فکر مدرن‌سازی کشور افتاد و در این راستا از اروپایی‌ها درخواست کمک کرد. این در حالی بود که انگلیس‌ها به او

۱. تفکر انتقادی به شیوه‌ای از اندیشیدن اشاره می‌کند که دست‌کم سه بعد مهم از زندگی - یعنی افکار، افعال و اخلاق - را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف انتقاد، یافتن عیوب است و تفکر انتقادی شیوه‌ای از اندیشه‌ورزی درباره‌ی مسائل پیرامون است برای یافتن ناکارآمدی‌ها، آگاهی از جامعه، ایجاد زمینه برای پیشرفت و نوآوری، خوداصلاحی نظام سیاسی و تداوم ثبات سیاسی (میراحمدی و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). طبق این تعریف شاید بتوان اندیشه‌ی سیاسی جهیمان را در ذیل اندیشه‌های انتقادی قرار داد.

اجازه‌ی پیشروی از خاک شبه‌جزیره را نمی‌دادند و او می‌بایست از حمله و تاخت و تاز و غارت همسایگان صرف‌نظر می‌کرد. هیچ‌کدام از این حوادث به ذایقه‌ی "اخوان من طاع الله" خوش نیامد؛ به‌این‌ترتیب اخوانی که عبدالعزیز به کمک آن‌ها بر اشراف حجاز پیروز شده بود، در چنین فضایی مشکل‌ساز شده و بر سر راه قدرت ملک عبدالعزیز قرار گرفته بودند. از نظر اخوان، ابزار مدرن و کالاهای جدید، همه بدعت و غیرمجاز تلقی می‌شد و عبدالعزیز باید از آن‌ها صرف‌نظر می‌کرد.

مسأله‌ی دیگر، جهاد بود. آن‌ها بر اساس همین آموزه در رکاب عبدالعزیز جنگیدند و برای او فتوحات زیادی به ارمغان آوردند. عبدالعزیز در صدد بود مانع انجام جهاد در عراق شود؛ تلقی اخوان وهابی این بود که عبدالعزیز مانع کشتار و غارت شیعیان مشرک شده است. از نظر آن‌ها، عبدالعزیز راه بدعت در پیش گرفته بود؛ او خود را "ملک" نامید، در حالی که از نظر اخوان او امام بود (قحطانی، ۱۹۸۷: ۱۴-۱۶). در این وضعیت، "ملک" لازم‌الاطاعه نبود و جنگ با عبدالعزیز غیرقابل اجتناب می‌نمود. در این نبرد، عبدالعزیز به کمک ماشین نظامی انگلیس بر اخوان فائق آمد و رهبران آن‌ها را از میان برداشت و باقی آن‌ها را هم در هجرها مستقر کرد. اگرچه در ظاهر عبدالعزیز فتنه را خاموش کرد اما در واقع این تفکر هم‌چنان در قلب اخوان باقی ماند و آن‌ها را با جامعه‌ی در حال مدرن شدن و توسعه‌ی سعودی در تقابل قرار داد. این عقده در سینه‌ها نهفته ماند، اما همواره خودنمایی می‌کرد.

در زمان ملک فیصل که توسعه‌ی کشور رشد فزاینده‌ای داشت، بار دیگر این نارضایتی‌ها ابراز شد و وهابی‌ها به نوسازی و ابزار جدید مثل تلویزیون و تصاویر روی اسکناس‌ها و دیگر امور اعتراض کردند. جهیمان و جماعت او از اوضاع جامعه ناراحت بودند. از نظر آن‌ها جامعه دچار انحطاط و غرق در فساد بود و دین مردم در حال نابودی قرار داشت. فتنه‌های آخرالزمان همه جا را گرفته بودند و دیگر خانه‌ای نمانده بود که فتنه در آن وارد نشده باشد. جهیمان در رساله‌ی "الفتن و اشراف الساعه" انواع فتنه‌ها را مشخص کرده است که عبارتند از: تصاویر روی اسکناس‌ها و تلویزیون و مانند آن‌ها. علاوه بر این‌ها او مخالف مشاغل حکومتی بود؛ زیرا تا وقتی که انسان از حکومت حقوق دریافت می‌کند، دیگر

نمی‌تواند آن‌گونه که بایسته است در قبال حکومت، کلمه‌ی حق را به‌زبان آورد (حزیمی، ۲۰۰۹).

## ۲. لزوم انزجار و دوری از عالمان فریب‌خورده به دنیا

جهیمان، مشکل دیگر را در عالمانی می‌داند که از بیان حقیقت اجتناب می‌کنند و در مقابل بدعت‌های موجود، سکوت اختیار می‌نمایند. او در یکی از رساله‌هایش در این باره می‌گوید:

«البته بغض و کینه‌ی ما نسبت به عالمان دینی که نیرو و بازوی حکومت شده‌اند، بسیار شدید است؛ این‌ها اسباب شرّ برای حاکم و محکوم هستند. وقتی شما کسی را ارشاد می‌کنی در جوابت می‌گوید فلان عالم بیش از تو می‌فهمد و خودش منصب حکومتی دارد» (عتیبی، بی‌تالف: ۲۵).

او در همان رساله علت بها دادن حکومت به علمایی همانند "بن باز" را که ناپینا هستند، چنین بیان می‌کند:

«ما می‌دانیم که آن‌ها - امثال شیخ بن باز - را در این جایگاه قرار می‌دهند که هم مردم بر تدتین آن‌ها اعتماد دارند و هم ناپینا هستند و خیلی از منکرات را نمی‌بینند و وقتی حکومتی‌ها با این علما دیدن می‌کنند، پیشانی آن‌ها را می‌بوسند و چرب‌زبانی می‌کنند تا اگر خبری به آن‌ها رسیده و چیزی در دل‌شان برای گفتن هست را خنثی نمایند و این‌ها از دسائس ابلیس است» (همو: ۲).

در ایامی که جهیمان متواری بود، ناصر الحزیمی از دوستان او به ریاض می‌رود و در آن‌جا با جهیمان ملاقات می‌کند و با عتاب او مواجه می‌شود که چرا در درس بن باز حاضر می‌شود. او داستان را چنین نقل می‌کند:

«... بعد از سلام مرا مورد عتاب شدید قرار داد که از شیخ بن باز چه می‌خواهی؟ این شیخ هم چشمش و هم بصیرتش را از دست داده است و شما به‌دور او می‌چرخید؟ او از شیوخ آل‌سعود است» (حزیمی، ۲۰۱۲: ۷۰).

## ۳. لزوم مقابله با حضور مسیحیان و شیعیان در مملکت

جهیمان در یکی از رسائل خود می‌گوید:

«ملک عبدالعزیز، اخوان را که در راه خدا هجرت می‌کردند، جهاد می‌کردند، به بیعت خود خواند بر اساس کتاب و سنت؛ سپس آن‌ها در رکاب او جهاد کردند و سرزمین‌ها را فتح کردند و برای او غنایم و خمس و فیه را می‌فرستادند به اعتبار این که او امام مسلمین است. اما وقتی حکومت‌اش تثبیت شد و به مقصود خود رسید، به سمت مسیحیان رفت و جهاد را در خارج جزیره‌العرب ممنوع کرد و وقتی اخوان برای قتال مشرکان عراق - که علی و فاطمه و حسین را در کنار خدا می‌خواندند - تلاش کردند، او و مشایخ جاهل همراهش آن‌ها را خوارج نامیدند» (عتیبی، بی‌تالف: ۲۶).

او در رساله‌ی "رفع الالتباس" بیش از جاهای دیگر، خشونت و سرسختی در مقابل دیگرانی که در عقیده با او موافق نیستند (مانند شیعیان و مسیحیان) نشان می‌دهد؛ بدون توجه به این نکته که اینان هم‌وطنان او هستند و حقوق هم‌وطنی دارند. او می‌گوید:

«این دولتی که خود را دولت توحید می‌نامد، بین صفوف مسلمین و نصاری و مشرکین وحدت ایجاد کرده و هرکس را بر دین خود قرار داده [است]، مثل روافض؛ و با کسانی که با این تصمیم مخالفت کنند، برخورد می‌کند و این حکومت با کسانی که بخواهند با مشرکانی که علی و حسین را می‌خوانند و عبادت قبور می‌کنند، بچنگد، مقابله می‌کند» (عتیبی، بی‌تالف: ۱۳).

حضور امریکایی‌ها در شرکت نفتی آرامکو در منطقه‌ی نفت‌خیز شیعه‌نشین عربستان و نیز شیعیانی که شهروند عربستان تلقی می‌شوند، نشان دور شدن حاکمان و جامعه از احکام دین است. این افکار بیان‌گر اسباب خروج اخوان بر ملک عبدالعزیز و نیز بیان‌گر شدت تأثیر جهیمان از افکار اخوان متقدم است.

#### ۴. ضرورت احیای خلافت مبتنی بر سیره‌ی نبوی

جهیمان در رسائل خود در فصل "الخلافة التي علی منهاج النبوة و الملك الجبري" حدیث نعمان بن بشیر را می‌آورد که از رسول خدا نقل کرده است:

«تكون النبوة فيكم ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون خلافة علي منهاج النبوة فتكون ما شاء الله أن تكون،

ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون ملكاً عاضاً فيكون ما شاء الله أن يكون، ثم يرفعها إذا شاء الله أن يرفعها، ثم تكون ملكاً جبرية فتكون ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون خلافة على منهاج النبوة» (الباني، ۲۰۰۰: ۳۴).<sup>۱</sup>

جهيمان حرکت خود را بر اساس این پنج مرحله که در حدیث آمده بنا کرده است: در مرحله‌ی اول، نبوت یا رسالت است و بعد از آن خلافت بر مسلک نبوت است و مراد از آن خلفای چهارگانه‌ی راشدین هستند. سوم "ملک عاض" (حاکم ستمگر) است که آن هم خاتمه می‌یابد. چهارم پادشاه جبری است. جهيمان می‌گوید:

«اگر در تطبیق این مطلب بر عالم خارج دقت کنی، خواهی دید که ما در زمان پادشاه جبری به سر می‌بریم که مسلمانان در انتخاب خلیفه مختار نیستند؛ بلکه پادشاه خود را بر مردم تحمیل می‌کند و سپس با او بیعت می‌کنند. اما بیعتی که به آن مجبور شده‌اند، و اگر از آن حاکم ناراضی باشند موجب انعزال و برکناری او نمی‌شود، بلکه امر اجباری است. امروز حاکمان مسلمانان بر اساس معیار "کلام حق در هرجا" و "یاری دین" که ملاک صحابه رسول‌الله(ص) در بیعت بود، از مردم بیعت نمی‌گیرند. بلکه این بیعت‌ها بر اساس قوانین و نظام‌هایی است که از شرع در آن خبری نیست، مگر آن‌جایی که موافق هوای نفس آن‌ها باشد. اما آن بخش از شرع که مخالف میل آن‌هاست، اعتنایی به آن نمی‌کنند. پس این حکومت‌ها، خلافت بر سیره‌ی نبوی نیست» (عتیبی، بی تا الف: ۸-۹).

۱. ترجمه: تا وقتی خداوند اراده کند، نبوت در میان شما هست و زمانی که او بخواهد، آن را از شما می‌گیرد. پس از نبوت، خلافت به شیوه‌ی نبوی محقق می‌شود و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. سپس نوبت به "ملک عاض" (حاکم ستمگر) می‌رسد و تا وقتی خدا بخواهد، ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. سپس نوبت به پادشاه جبری می‌رسد و این هم تا وقتی خداوند اراده کند، ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. پس از آن خلافتی بر منہج و روش نبوی به وجود خواهد آمد.



جهیمان شروط خلیفه‌ای که باید با او بیعت کرد را سه چیز می‌داند:

«مسلمان بودن، قرشی بودن و اقامه‌ی دین. دلیل این دو شرط قول پیامبر(ص) است که فرمود: "الامراء من قریش ما اقاموا الدین". از این رو بیعت با کسی که این شروط را ندارد، جایز نیست (همو: ۹). اما امروزه آنچه وجود دارد، این است که حکام از قریش نیستند؛ اقامه‌ی دین نمی‌کنند؛ با دین می‌جنگند و نیز آنها از مردم به اختیار و میل قلبی بیعت نمی‌گیرند؛ بلکه به جبر و قهر است؛ بنابراین بیعت با اینان واجب نیست. البته اطاعت آنها در جایی که معصیت نباشد، جایز است. گرچه بنابر شرع اولی این است که از آنها اجتناب شود و دوری اختیار شود؛ چراکه وجودشان سبب هلاکت دین و حق و احیای بدعت است» (همو: ۱۰).

#### ۵. لزوم قیام علیه حاکم فاسق، ضرورت اتباع از ملت ابراهیم(ع)

جهیمان در "رساله رفع الالتباس عن ملّة من جعله الله اماماً للناس" مسلك درگیری با نظام حاکم را برگزیده است؛ همان کاری که ابراهیم خلیل(ع) انجام داد. او در مقام تبیین این مسأله، ملت ابراهیم را بر دو اصل اخلاص در عبادت الله و تبری از شرک و اهل شرک و اظهار دشمنی و عداوت با آنها استوار می‌داند<sup>۱</sup> و معتقد است که بلاشک همه‌ی مسلمانان مأمور به اتباع از این ملت هستند.<sup>۲</sup> شرط ملت ابراهیم بودن برائت از شرک و اهل آن، و قطع ارتباط با آنهاست؛ اسلام هم بدون این اصل به کمال و تمامیت نرسید<sup>۳</sup> (العتیبی، بی‌تاب: ۵). پس هرکس امروز بخواهد دین محمد(ص) را برپا و یاری کند، باید خود را برای آنچه آنان خود را مهیا کردند، آماده سازد (همو: ۶).

۱. استناد او به آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی نمل است: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

۲. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...» (المتحنه: ۴).

۳. همان‌طور که اسعد بن زراره در روز بیعت با پیامبر گفت: «ای اهل یثرب! لازمه‌ی این بیعت مفارقت و جدایی از همه‌ی عرب و کشته‌شدن خوبان شما است. حال اگر با دانستن این مطلب حاضر به بیعت هستید، به جلو بیاوید و اجرتان بر خداست؛ و اگر می‌ترسید، از آن دست بکشید» (ابن‌کنین، ۱۹۷۱: ۱۹۴).

او در انتقاد از جامعه‌ی متدین و مذهبی معتقد است اگر کسی که قدرت در دست ندارد، خطا کند بر او سخت می‌گیرند؛ اما اگر سلطان خطا کند، برایش عذر می‌تراشند و اگر عذری نیافتند برای خودشان عذر تراشی می‌کنند که در موضع ضعف هستند و قدرت تغییر امور را ندارند. این در حالی است که سکوت در مورد برخی و بیان در مورد برخی دیگر برخلاف ملت ابراهیم (ع) است که نه از جان و نه از مالش ترسید (همو: ۷). این نگاه جهیمان با جریان رایج در میان اهل سنت متفاوت بود. او سکوت در مقابل خطای سلطان و حاکم را جایز نمی‌دانست و معتقد بود یاری دین با دعوت به توحید و تبری از شرک و اهل بدعت شروع می‌شود و این کار، آزارها و تبعیدها و توقیف اموال را در پی دارد. پس باید به مکانی که همه جمع شوند، هجرت کرد و در نهایت قتال و جنگ و درگیری شروع خواهد شد (همو: ۱۶).

#### ۶. قیام مهدی، تنها راه رهایی

از نظر او، جامعه‌ی سعودی مملو از فساد و بدعت بود؛ جامعه‌ای مبتلا به حاکمان فاسد و عالمان دنیاطلبی که برای حفظ دنیای‌شان سکوت اختیار کرده بودند. در نظر جهیمان، راه رهایی رجوع به اخبار و روایات مربوط به فتن بود؛ روایاتی که خبر از فتنه‌های آخرالزمان داده بودند. این‌ها اخبار صادق بودند و طبیعتاً راه نجات و درمان هم در همان چیزی منحصر می‌شد که در آن احادیث بیان شده است. بر اساس روایتی که ذکر آن گذشت، پس از حاکم جبری، نوبت دوباره در مرحله‌ی پنجم به خلافت بر اساس سیره نبوی می‌رسد و این با ظهور مهدی از نسل فاطمه (س) محقق می‌شد. این، اساس و بنیان طرح اشغال حرم است. "محمد ناصرالدین البانی"، بیش‌ترین تأثیر را بر جهیمان و هم‌فکران او داشت. البانی با فعالیت‌های سیاسی مخالف بود و آن را مخالف با جوهر دعوت و تبلیغ می‌دانست. این گفته‌ی او معروف بوده و هست که "سیاست در ترک سیاست است". این جمله حتی الان هم در داخل سلفی‌ها مورد استشهاد است. از این‌روی جماعت سلفی محتسبه هم تمایلی به سیاست نشان نمی‌دادند و دیگر جماعت‌ها مانند اخوان المسلمین را به شدت محکوم می‌کردند. این مطلب کمک زیادی به درک چرایی انتخاب ایده‌ی مهدی از سوی جهیمان می‌کند. او خود را در تعارض با حکومت می‌دید، اما راه مقابله با آن را در انتظار برای مداخله‌ی الهی

برای برون‌رفت از گرداب می‌دانست و این مداخله‌ی الهی در گرو قیام مهدی بود» (هیگهامر و لاکرو، ۲۰۱۴: ۳۰).

## ۷. ماهیت و حیانی و حجیت رؤیای مومنین

از جمله اموری که جماعت را به سمت بیعت با مهدی کشاند و آن‌ها را در این مسیر ثابت قدم نگه می‌داشت، کثرت خواب‌هایی بود که در مورد مهدی و تطبیق آن بر "محمد بن عبدالله" نقل می‌شد. در همان سال، سونامی رؤیاهای صادقه، یکی پس از دیگری یاران جهیمان را درمی‌نوردید. اولین نفر، خواهر محمد بن عبدالله بود؛ در این رؤیا، محمد بن عبدالله کنار خانه‌ی کعبه ایستاده بود و هزاران مؤمن با او بیعت می‌کردند. حتی اعضای لبنانی گروه جهیمان نیز چنین رؤیایی را تجربه کرده بودند (Trofimov، ۲۰۰۷: ۴۳). در همان خطبه‌ی مسجدالحرام، الیامی یکی از مستندات ظهور مهدی و بیعت با او را رؤیاهای فراوان مؤمنین درباره‌ی او ذکر کرد:

«ای جماعت مسلمین! شما را بشارت دهیم که همانا رؤیاهای فراوان و بی‌شماری در مورد خروج مهدی و در بیان این که این مرد مهدی است، دیده شده است و نیز کسانی که این مرد را نمی‌شناختند، مهدی را در رؤیا دیدند و پس از مشاهده‌ی این مرد دریافتند که او همان است که در خواب دیده بودند. چه بسا بعضی از این رؤیاها به شما رسیده باشد». پیامبر (ص) فرمود: «فی آخر الزمان لا تکاد رؤیتکم ان تکذب؛ در آخر الزمان روایای شما دروغ نخواهد بود». این حدیث را بخاری نقل کرده است (النص الكامل لخطبة مبايعه "المهدي المزعوم" داخل الحرم، فیدئو، ۲۰۱۴).

بعد از ذکر ادله‌ی فراوان از روایات در مورد خروج مهدی، خطیب جماعت در پایان، قرائن دیگری را که دلالت بر مهدی‌بودن محمد بن عبدالله دارد را متذکر می‌شود:

«این قرائن سه قسم است: قسم اول خواب کسانی است که محمد را نمی‌شناختند و در خواب به آن‌ها گفته شده که این شخص مهدی است و وقتی او را در عالم بیداری دیدند، آن علامات را که در خواب دیده بودند، در او یافتند. قسم دوم خواب‌هایی است که نشان از

### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و یکم
- تابستان ۹۷

اندیشه‌ی سیاسی  
اسلام: مورد  
مطالعاتی "جهیمان  
العنینی  
(۱۳۱ تا ۱۴۶)

نزدیک شدن خروج مهدی است. قسم سوم خواب‌هایی است که تاریخ بیعت را مشخص کرده و این که برای او در بین رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود» (بالفیدیو، نشر تفاسیل احتلال الحرم المکی، ۲۰۱۵) و غالب این آدم‌ها این مرد را نمی‌شناختند و رؤیایها تا به امروز به بیش از بیست، بلکه بیش از پنجاه رؤیا رسیده است؛ به طوری که سه تن از اخوان، مسئول جمع‌آوری این رؤیایها بوده‌اند و هرکس در این مورد سوالی دارد، می‌تواند از آن‌ها بپرسد. آن سه نفر عبارتند از "مراس بن ملعاط الغامدی"، "یوسف اکبر آل‌رضا" و... (صدای مهممه و فریاد اجازه‌ی شنیده‌شدن نام نفر سوم را نمی‌دهد) (خطبه الحرم، ۱۹۷۹ میلادی یا ۱۴۰۰/۱/۱۷ هجری).

## نتیجه

قیام جهیمان، سنتی از خط فکری "اخوان من طاع الله" و "مکتب حدیثی البانی" و تئوری رهایی مذکور در احادیث اشرطالساعه است. جهیمان به تبع اخوان، از بدعت‌ها و مفاستی که به عقیده‌ی آن‌ها جامعه را آلوده کرده بود، انزجار داشتند و معتقد بودند حاکمان سعودی به دلایل مختلفی ناصالح‌اند و اطاعت از آن‌ها واجب نیست. مهم‌ترین ادله این بود که: آن‌ها از قریش نیستند؛ به اجبار از مردم بیعت می‌گیرند؛ با عدم بیعت مردم عزل نمی‌شوند؛ این حاکمان با نصاری موالات دارند؛ مانع قیام و جهاد علیه شیعه شده و آن‌ها را هم‌وطن خطاب می‌کنند؛ اجازه می‌دهند افکار ضاله در مدارس و مشاغل دولتی ترویج شود؛ مروج بدعت‌ها و فساد در جامعه هستند. در چنین شرایطی که بر علمای دین واجب است از حق دفاع کنند، آن‌ها به خاطر منافع‌شان سکوت کرده‌اند! بنابراین باید اقدامی کرد. این اقدام به سبک سیاست‌بازی‌های اخوان‌المسلمین یا چپ‌ها نیست؛ بلکه راه‌چاره در احادیث فتن و نشانه‌های آخرالزمان ذکر شده است و می‌توان با استفاده از احادیث صحیح راه نجات را پیدا کرد. این احادیث تنها راه نجات را در بازگشت به خلافت بر اساس سنت نبوی ذکر کرده‌اند که با قیام مهدی محقق می‌شود؛ رؤیایهای متعدد هم مؤید این مطلب است. نشانه‌های ذکر شده در روایات و رؤیایهای متواتر دلالت بر تعیین "محمد بن عبدالله القحطانی" به عنوان مهدی موعود دارند. باید به مسجدالحرام رفت و با مهدی بیعت کرد و پس از آن خداوند بقیه‌ی

امور را آن‌طور که در روایات آمده، اصلاح خواهد کرد. بهترین زمان برای این حرکت نخستین روز از قرن جدید است؛ و این‌گونه فاجعه رقم خورد. به‌جز اشغال مسجدالحرام و قیام مهدی، بقیه‌ی گفته‌های جهیمان، حرف دل علمای طراز اول سعودی و طبقه‌ی متدین وهابی جامعه بود. حاکمان سعودی می‌بایست به این خواسته‌ها تمکین می‌کردند و این خود می‌توانست فجایع بی‌شمار دیگری را به ارمغان آورد؛ در نتیجه بعد از کشتن جهیمان، بسیاری از مطالبات او به اجرا درآمد و هم‌فکران او به اقصی نقاط دنیا گسیل شدند. اینان نقش مهمی در شکل‌گیری سلفیت مدرن جهادی داشتند. کسی که تفکرات و زندگی جهیمان را مطالعه کند، درمی‌یابد که ابعاد زیادی در شخصیت و افکار جهیمان وجود داشت که می‌توانست سلفیت موجود در آن زمان را رادیکال‌تر نماید. دیدگاه او در مورد مذهب، علمای دین و برخورد تند و بی‌باکانه در مورد برجسته‌ترین عالم مملکت - مانند بن باز - و متهم کردن او به ساده‌لوحی و عافیت‌طلبی، متهم کردن حاکمان به فساد و جواز خروج بر ضد آنها (گرچه به کفرشان حکم نشود) و لزوم جهاد بر ضد شیعه و نکات فراوان دیگر، همگی آموزه‌هایی بود که می‌توانست سلفیت را افراطی‌تر نماید. جهیمان و جماعت او علی‌رغم تبلیغات گسترده‌ی حکومت بر ضد آنها، در اذهان عموم مردم شبه‌جزیره، قهرمانانی پاک‌باز در راه دین و مجاهدان راستین بودند که می‌بایست به آنها اقتدا نمود.

مهم‌ترین شخص از بازماندگان جهیمان، ابومحمد مقدسی است. مقدسی در کویت با آرا و افکار و خود جهیمان آشنا شد. مقدسی در داخل جماعت جهیمان بوده و تحت تأثیر او قرار داشت؛ چه بسا بتوان او را اصلی‌ترین شخصیت رابط بین افکار جهیمان با اتفاقات و تحولات بعدی جهان اسلام و جریان‌های جهادی سلفی دانست. او در انتقاد از حکومت آل سعود می‌گوید:

«همین دولت سعودی مردم را با تشویق به خواندن کتب توحید و مخالفت با صوفیه و زیارت قبور می‌فریبد، چراکه از این اسلام گزندگی به تاج و تخت آنها نمی‌رسد؛ ولی اجازه نمی‌دهند کتب جهیمان که مملو از معارف توحیدی است، توزیع و پخش گردد»  
(مقدسی، ۱۹۸۴: ۲۲). مقدسی این افکار را در قالبی افراطی‌تر به شاگردش ابومصعب زرقاوی - پدر القاعده‌ی عراق و داعش - منتقل کرد.  
عبدالرحمن عبدالخالق (شخصیت اصلی جریان سلفی در کویت)،

دکتر عبدالله النفیسی، جابر الجلاهمه (از جهادیون معروف)، اسامه بن لادن و دیگر اعضای افغان العرب تحت تأثیر جهیمان قرار داشتند. یکی از یاران اسامه بن لادن نقل می‌کند که او در اواسط دهه‌ی هشتاد در یک جلسه‌ی خصوصی در بین یارانش چنین گفت: «مردانی که مسجد الحرام را اشغال کردند، مسلمانان صادق بودند... و از هر جرم و گناهی مبرا هستند و به‌طوری وحشیانه کشته شدند» (Trofimov ۲۰۰۷: ۲۴۷).

ساکنان "بیت شبرا" در ریاض هم حرکت خود را امتداد حرکت جهیمان می‌دانستند. آن‌ها به‌طور کلی جامعه راه و به‌طور ویژه آموزش و تعلیمات حکومتی راه فاسد می‌دانستند. آن‌ها از خانواده‌هایشان جدا شده و در منزلی در محله‌ی شبرا در منطقه‌ی "السویدی" ریاض ساکن شدند و خود در آن منزل به تعلیم و آموزش دین پرداختند. این منزل برای آن‌ها یادآور «بیت اخوان» بود و به بیت شبرا معروف شد. نهادهای دینی و عالمان در تلقی این‌ها، فاسد بودند. آن‌ها به مطالعه‌ی کتاب‌های جهیمان و مقدسی و برخی عالمان وهابی مربوط به قرن ۱۹ - مانند سلیمان بن عبدالله آل‌الشیخ - می‌پرداختند و حکام و مؤسسات دینی را تکفیر می‌کردند. برخی از این‌ها در انفجارات سال ۱۹۹۵ ریاض دست داشتند و در نهایت پلیس به دستگیری همه‌ی اعضای بیت شبرا مبادرت کرد. عده‌ای موفق به فرار شدند و نزد بدویان که قبلاً به‌سبب علاقه‌شان به جهیمان با آن‌ها آشنا شده بودند، پناه بردند. بسیاری از آنان به افغانستان رفتند و به جهادیون پیوستند.

از دیگر تأثیرات حرکت جهیمان این است که در میان اهل حدیث، یک دسته در واکنش به قیام و خط فکری جهیمان به‌طور افراطی به حاکمیت متمایل شدند. شخصیت مهم آنان "شیخ محمد امان الجامی" است که جریان او "جامیه" نامیده می‌شود. تمایل شدید آنان به حکومت سبب شد تا منابر و موقعیت‌های مهم کشور در اختیار این جریان فکری قرار گیرد. پرداختن به همه‌ی ابعاد تأثیر قیام جهیمان بر جریان‌های جهادی، و به‌طور خاص به رویکرد و سیاست دینی حاکمان عربستان، نیاز به بحث مبسوط و مستقل دیگری دارد و در این مقاله به همین مقدار اکتفا می‌گردد.

- قرآن کریم
۱. آقامحمدی، مرتضی (۱۳۹۵ الف). فصل تکفیر؛ در عربستان، در مصر. قم: انتشارات علامه بهبهانی.
  ۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ ب). شش گفتار در سلفیت معاصر. قم: انتشارات رسول اعظم (ص).
  ۳. احمد، عدنان (۲۰۱۱). وثائق جهیمان، استعادة اوراق منسیه؛ قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام. بی‌جا: مرکز المسبار للدراسات و البحوث.
  ۴. ابن‌کثیر، اسماعیل (۱۹۷۱). السیرة النبویه. مصحح: مصطفی عبدالواحد. بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
  ۵. البانی، محمد ناصرالدین (۲۰۰۰). السلسلة الصحيحة (ج ۱). ریاض: مكتبة المعارف.
  ۶. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۲). ایام مع جهیمان. بی‌جا: الشبكة العربية للابحاث و النشر.
  ۷. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۹). خطیبة جهیمان. مصاحبه‌کننده: خالد المشوح. المجلة الالكترونیة.
  ۸. \_\_\_\_\_ (۲۰۱۱). ذکریاتی مع جهیمان عتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام؛ قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام. بی‌جا: مرکز المسبار للدراسات و البحوث.
  ۹. عتیبی، جهیمان (بی تا الف). رسالة الامارة و البيعة والطاعة. وبسایت: «الجهة الاعلامية الاسلامية العالمية».
  ۱۰. \_\_\_\_\_ (بی تا ب). رساله رفع الالتباس عن ملّة من جعله الله اماماً للناس. وبسایت: «منبر التوحيد والجهاد».
  ۱۱. قحطانی، فهد (۱۹۸۷). زلزال جهیمان فی مکة. منظمة الثورة الإسلامية فی الجزيرة العربية.
  ۱۲. نقیدان، منصور (۲۰۱۱). الجماعة السلفية المحتسبة دراسه فی فکر المحتلین للمسجد الحرام؛ قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام. بی‌جا: مرکز المسبار للدراسات و البحوث.
  ۱۳. خطبة الحرم. (۱/۱۷/۱۴۰۰ هجری). ریاض: روزنامه الرياض به شماره ۴۳۹۸.
  ۱۴. هیگهامر، توماس و استیفان لاکرو (۲۰۱۴). حتی لایعود جهیمان. بیروت: منتدى المعارف.
  ۱۵. میراحمدی، منصور و احمدی، عبدالرضا (۱۳۹۵). اهمیت و نقش تفکر انتقادی در توسعه‌ی دانش سیاسی مسلمانان؛ فصل‌نامه‌ی سیاست متعالیه، شماره ۱۴.
  ۱۶. النص الكامل لخطبة مبايعة "المهدي المزعوم" داخل الحرم (فيديو). اكتوبر ۲۶. <http://www.ajel.sa/archive/1361691>.

١٧. بالفديو؛ نشر تفاصيل احتلال الحرم المكي. ٢٠١٥. نوامبر ٢٦.  
http://60minutese-eg.com/2015/11/23/49326 بالفديو - نشر - تفاصيل - احتلال -  
الحرم - ال

18. Bookbrowse, n.d., Accessed 11 23, 2015.
19. [https://www.bookbrowse.com/biographies/index.cfm/author\\_number/1494/yaroslav-trofimov](https://www.bookbrowse.com/biographies/index.cfm/author_number/1494/yaroslav-trofimov)
20. the siege of mecca, n.d.
21. <http://www.randomhouse.com/doubleday/siegeofmecca/theAuthor.php>.
22. Yaroslav, Trofimov. 2007. The siege of Mecca. Anchor Books.

---

فصلنامه

علمی

پژوهشی

---

سیتی